

چکیده تاریخ ایران

از کوچ آریایی‌ها تا پایان سلسله‌ی پهلوی

حسن نراقی



کتاب‌آمه

سرشناسه	نراقی، حسن، ۱۳۲۶ -
عنوان و پدیدآورنده	چکیده تاریخ ایران / مولف حسن نراقی.
وضعیت نشر	تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۱۷۳ ص مصور
شابک	ISBN: 978-600-5757-38-5
یادداشت	: چاپ قبلی اختران.
یادداشت	: چاپ سیزدهم
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا.
موضوع	۱. ایران - تاریخ
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ج ۸ / ۱۱۰ / DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵
شماره کتابشناس ملی	: ۲۰۶۹۳۲۰



کتاب آمه

چکیده تاریخ ایران

(از کوچ آریایی ها تا پایان سلسه پهلوی)

حسن نراقی

طرح جلد: علی عابدینی

شماره نشر: ۶۸

چاپ سیزدهم (اول ناشر) ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

چاپ فرشیوه - صحافی بهمن

بلوار کشاورز - نبش کارگر - پلاک ۳۰۸ تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - فروش ۶۶۴۱۱۴۲۹
 شابک: ۵-۳۸-۵۷۵۷-۶۰۰-۹۷۸
 Email: amehpub@yahoo.com

کلیه حقوق محفوظ است

بها: ۷۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- ۹ به جای «مقدمه‌ی چاپ دوم»
۱۳ پیش‌گفتار چاپ اول
۱۹ مختصری درباره‌ی «ایران زمین»
۲۲ سرآغاز تاریخ ایران
چگونگی پیدایش زرتشت
۲۶ هخامنشیان
کوروش کبیر - داریوش بزرگ - خشایارشا - اردشیر اول
پایان کار هخامنشیان
۳۲ سلوکیان
۳۴ پارتیان (اشکانیان)
فرهاد اول و مهرداد اول - فرهاد دوم و مهرداد دوم - از سلطنت
فرهاد سوم تا اردوان - سرانجام اشکانیان
۴۱ ساسانیان
پادشاهی اردشیر - شاپور اول - سلطنت هرمز و بهرام اول -

سلطنت بهرام دوم تا... مرگ هرمز - شاپور ذوالاکتاف -
سلطنت اردشیر دوم - بهرام گور - سلطنت یزدگرد دوم تا... مرگ
کعباد - انوشیروان (معروف به عادل) - سلطنت هرمز و خسرو
پرویز - قباد دوم تا فرجام کار سلسله ساسانیان

۶۵ ظهور اسلام

خلافت عبدالملک تا انقراض امویان

۶۸ خلافت عباسیان

هارون الرشید - خلفای بعد از هارون و مختصری درباره طاهریان

۷۴ صفاریان و سامانیان

۷۷ دیلمیان (آل بویه)

۷۹ غزنویان

سلطان محمود - سلطان مسعود

۸۳ سلجوقیان (ترکان سلجوقی)

آلب ارسلان - ملکشاه - سلطان سنجر و انقراض سلجوقیان

۸۶ خوارزمشاهیان

۸۸ اتابکان

۸۹ حمله‌ی مغولان و انقراض خوارزمشاهیان

۹۴ ایلخانان

غازان خان - اولجایتو و بقایای ایلخانان - تیمورلنگ

- ۱۰۱ پیدایش سلسله‌ی صفوی
سلطنت شاه اسماعیل صفوی - شاه طهماسب اول -
شاه اسماعیل دوم - محمد خدابنده - شاه عباس کبیر!! -
شاه صفی - شاه عباس دوم - شاه سلیمان - شاه سلطان حسین
- ۱۱۶ مختصری در مورد افغان‌ها
یورش محمود افغان - حکمرانی محمود افغان -
حکمرانی اشرف و سرانجام او
- ۱۲۵ سلطنت نادرشاه
- ۱۳۳ حوادث بعد از مرگ نادر و ظهور سلسله‌ی زندیه
- ۱۳۸ قاجاریه
فتحعلی شاه قاجار - معاهده‌های خف‌بار «گلستان و
ترکمانچای» - مرگ فتحعلی شاه - جلوس محمدشاه -
ناصرالدین شاه - مختصری در مورد پیدایش «باب و بابیه» -
قتل امیرکبیر و ادامه‌ی سلطنت ناصرالدین شاه -
مظفرالدین شاه و انقلاب مشروطه - محمدعلی شاه -
احمدشاه قاجار
- ۱۶۶ سلطنت پهلوی اول
پهلوی دوم

به جای «مقدمه‌ی چاپ دوم»

چاپ اول «حکیده‌ی تاریخ ایران» حداقل بنا به تشخیص ناشر، آن قدر از اقبال عمومی برخوردار شد، که اقدام برای چاپ دوم آن را توجیه کند.

بعد از پخش کتاب، با عکس‌العمل‌های مثبت و منفی زیادی از سوی خوانندگان روبرو شدم؛ شماری از آنها در زمره‌ی آشنایان و به صورت شفاهی، و تعداد قابل ملاحظه‌ای نیز به صورت مکتوب مورد خطاب، و گاهی عتاب قرار داده بودند. صراحتاً باید عنوان کنم کتاب به مذاق بسیاری از آنان خوش نیامده بود، و مرا متهم به تخریب مفاخر گذشته کرده بودند. برای نمونه به تعدادی از این برخوردهای نسبتاً متفاوت می‌پردازم:

کتابم را برای تصحیح و راهنمایی خدمت استاد صاحب نامی بردم، با یادآوری و ذکر مرتب این‌که... نه ادعای تاریخ‌نگاری دارم نه حتی قصد شروع آن را؛ رفته بودم برای فرزند نوجوانم که متأسفانه به دلیل دوری از وطن، تسلط چندانی به ادبیات فارسی ندارد، تاریخ خلاصه‌ای تهیه کنم تا کمی با گذشته‌ی سرزمین آبا و اجدادی‌اش آشنا شود؛ هرچه بیشتر گشتم کمتر یافتم، این شد که مجبور شدم خودم به فکر تهیه‌ی این خلاصه بيفتم. به قول معروف نکردید... کردم! حالا هم اگر ایراد دارد که تازه‌واردی وارد این میدان بشود، دیر نشده، خودتان یک خلاصه‌ی بهتری تهیه کنید... ولی این کار را انجام بدهید.

به هر حال از ایشان شرمندهام که با تمام محبتی که کردند نتوانستم برای ایشان شاگرد حرف شنویی باشم.

خواننده‌ی عزیز دیگری نوشته بودند: پدرم از نسل نادرشاه بود و در نتیجه من، همیشه به این قسمت از تاریخ کشورمان با غرور خاصی می‌نگریستم، تا آن جا که هر وقت از خیابان تخت طاووس و کوه نور و... گذری داشتم، رگ نادریم ضربان بیشتری پیدا می‌کرد! کتاب تو این دل‌خوشی را هم از من گرفت. به ایشان فقط می‌توانم عرض کنم: مفاخری که به اذعان خودتان با یک یادداشت به این کوتاهی و به این راحتی دستخوش حادثه بشود مطمئناً مفاخر ریشه‌داری نیستند. ما در همین تاریخ گذشته‌ی خودمان مفاخر بزرگ کم نداریم، اگر «واقع‌گرایی» را جانشین «احساس‌گرایی» کنیم مطمئناً خودِ مفاخر واقعی پیدایشان خواهد شد.

و در جای دیگر: اطلاعات تاریخی‌ام بیشتر بقایای بسیار کم‌رنگِ آن چیزی است که در طول سال‌های مدرسه به اجبار و به خاطر گرفتن نمره‌ای آن‌هم در حد قبولی می‌خواندم؛ بعدها و در خارج از مدرسه وقتی که در صدد جبران این نقیصه برآمدم هر بار که چشمانم به کتاب‌های قطور تاریخی می‌افتاد وحشت می‌کردم چه رسد به این که به آنها نزدیک شوم... کتاب شما این فرصت را به من داد که تاریخ را در یک مجموعه‌ی محدود و در حد فرصت و علاقه‌ی خردم بینم و به این وسیله امکان اشراف کلی بر تاریخ کشورمان برایم پیش آمد... از حسن نظر ایشان هم ممنون.

خواننده‌ی عزیز دیگری اظهار کرده بودند که: اصلاً به تو چه مربوط است؟ که درباره پادشاهان این مملکت این چنین اظهار نظر کنی؟... حداقل انتظارم از این همه گفتمان‌های درهم و برهمی که این

روزها جریان دارد این بود که نسیمی هم به طرف ایشان ولو با زور!! وزانده می شد که دیگر علی رغم اذعان من بر «بی ادعایی در تاریخ نویسی»، حق شهروندیمن را منکر نشوند و به من اجازه دهند که نظر شخصی ام را ابراز کنم.

ایراد دیگری که خیلی ها گرفته بودند، به کاربردن سال های میلادی بود در تمامی موارد، من جمله رخ داده های مذهبی بود که به حق به کاربردن تاریخ میلادی درباره ی آنها خیلی عادی نمی نمود. حقیقت اش را بخواهید، من خودم همیشه از این که مجبور بودم تاریخ های گوناگون قمری و شمسی و میلادی را به یکدیگر تبدیل کنم در رنج بودم (حالا باز جای شکرش باقی مانده که دیگر تقویم شاهنشاهی به آنها اضافه شد) و نظر شخصی ام این بود و هنوز هم هست که با نزدیک تر شدن روزافزون ملت ها به یکدیگر، یک نوع گرایش و دسترسی به فرهنگی، به تعبیری محتاطانه، «فراملتی» شکل خواهد گرفت، یعنی دارد می گیرد چه بخواهیم و چه نخواهیم. این یعنی این که یک روزی مردم دنیا مجبور خواهند شد از یکی از تاریخ های موجود و شاید هم یک تاریخ توافقی دیگر صحبت کنند و تعطیلات آخر هفته را، بر طبق قراردادی، در یک روز معین قرار دهند؛ ضمن این که این امید را دارم و آرزو هم می کنم که یک روزی همه ی مردم دنیا ساعت هایشان را مثل ما ایرانی ها در روزهای اول فروردین و مهر پس و پیش کنند، سال «نو» شان را هم همان مطابق نوروز ایرانیان جشن بگیرند. این باور من است که این اتفاق یک روزی خواهد افتاد؛ بنابراین ذکر تمامی حوادث را در این کتاب با تاریخ میلادی بیش از آن که به حساب «غرب زدگی» ام بگذارید، به حساب «آسان خواهی و آسان سازی» ام بگذارید. بگذریم! یک نکته ی دیگر را هم باید توضیح

بدهم و آن این که در چاپ اول حدود بیست و اندی غلط چاپی در متن راه یافت، در این مورد تنها راهی که برایم باقی مانده این است که به نیابت از طرف ناشر از همه ی خوانندگانم عذرخواهی کنم و بگویم: اصلاً مقصود از من بود!

در آخر این که برعهده خود می دانم که از زحمات استاد ارجمند جناب آقای دکتر عبدالحسین نوانی و هم چنین دوست فرهیخته جناب مهندس محمود طلوع که در تصحیح چاپ دوم این کتاب یاری بسیارم دادند صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری بنمایم.

ح - ن

پیش‌گفتار چاپ اول

گویا تقدیر! بر این بود که بخش پایانی کتاب در دست تألیف «جامعه‌شناسی خودمانی»، خود تبدیل به کتاب مستقلی به نام «چکیده‌ی تاریخ ایران» گردد.

در انگیزه‌ی تهیه‌ی این چکیده سخنی ندارم جز این که بگویم حداقل برای خودم واجب بود که بدانم پدرم و جدم و اجداد آنها که بودند؟ چه حوادثی را از سرگذراندند و در چه شرایطی عمر خود را طی کردند؟ حال اگر این وجوب شامل دیگرانی هم شد، به قول معروف دیگر چه بهتر.

گفتنی است که در تهیه‌ی این وجیزه نه ادعایی بر تاریخ‌نگاری ابراز کرده‌ام و نه حتی صلاحیتی در این علم برای خویش قائلم. متون مستند و مبسوط مربوط به مقاطع مختلف تاریخی و یا شرح سلسله‌های حکومت‌گر گذشته که به دست استادان و مؤلفان تاریخ تهیه شده‌اند کم نیستند؛ من تنها کاری که کرده‌ام، خلاصه کردن این تاریخ بوده است.

بزرگواری خوش‌آوازه‌ای پیغام داده بودند که من چهل سال است درباب فلان قسمت از تاریخ کار می‌کنم و هنوز از عاقبت کار بیم دارم، چه‌طور یک‌نفر چنین جرأتی به خرج می‌دهد (منظورشان همان پادرازی از گلیم بود) که تمامی تاریخ را می‌خواهد در چند صفحه

بیاورد. گفتم: آخر من که قصد ساختن تاریخ را ندارم که این قدر طول بکشد. من فقط آن چه را که بوده است آورده‌ام، آن هم به صورتی کاملاً خلاصه، آن قدر خلاصه، در حد یک فهرست و توالی سلسله‌ها که جراتان مملکت (اعم از دیروزی و یا امروزی‌شان) با صرف چند ساعت وقت بتوانند به کلیاتی، تکرار می‌کنم، صرفاً به «کلیاتی» از گذشته‌ی برسیب و فرازمان دست یابند. آن وقت اگر علاقه‌شان تحریک شد، دیگر باید این جزوه را کنار بگذارند و تاریخ بخوانند، چه عمر ما آدمیان به این درازی نیست که همه چیز را خود تجربه کنیم.

تصور قبلی من، تا قبل از تهیه این نوشته، این بود که این «چکیده نگاری» برای اولین بار انجام می‌پذیرد. ولی اخیراً به توسط دوستی مطلع شدم که گویا «دانشگاه ملی سابق» در سال‌های قبل از انقلاب به منظور تطابق سال‌های تاریخی رایج‌مان با سال‌های کم عمر و ناکام «تاریخ شاهنشاهی» اقدام به نشر چنین کتابی کرده است که تا امروز موفق به دیدن نسخه‌ای از آن نشده‌ام. در هر صورت به نظرم تفاوت چندانی نمی‌کند که این نوشتار اولین باشد یا حتی چندمین!! مهم آن است که این چکیده به کار عده‌ای به ویژه نویسندگان و خوانان ما بیاید و آنان را مفید واقع شود...

در ادامه، خود را بی‌نیاز از ذکر چند نکته، ولو مختصر، به ویژه به خوانندگان جوان این کتاب نمی‌بینم:

اول این که تاریخ هر جامعه و هر کشوری صرفاً شرح حال بزرگان، امیران، پادشاهان و الزاماً شرح لشکرکشی‌های آنان و به تبع آن عیاشی‌ها و تعداد زنان حرم‌سراهای آنان نیست... و اگر در این کتاب عمدتاً بر شرح حال این بزرگان!! برمی‌خورید همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد به دلیل برداشتی است که من از مطالعه‌ی تاریخ سرزمین‌مان

به منظور پیدا کردن علتی از علت‌های نابه‌سامانی‌های امروزی
جامعه‌مان کرده‌ام و به آن پرداخته‌ام... و آلا در لابلای سطور همین
تاریخ پر از وحشت، اضطراب و تملق، کم نیستند مقاومت‌ها،
دلیری‌ها و قیام‌های ملی در مقابل حکام مستبد و ظالم داخلی و نبرد
و مقابله با مهاجمان و بیگانگان و دفاع از این سرزمین، که شرح آن
خود می‌تواند جلوه و تصویر دیگری از تاریخ کشورمان باشد... و
هم چنین است شرح چهره‌های انسانی و فرهنگی بسیاری که هریک
در پایه‌گذاری تمدن جهانی و فرهنگ‌سازی تاریخ جهان نقش
انکارناپذیری به عهد گرفته‌اند. رودکی، فردوسی، خیام، مولوی،
ابن سینا و محمد زکریای رازی و ده‌ها متفکر و فیلسوف دیگر، تاریخ
فرهنگی و علمی‌یی برای کشورمان به وجود آورده‌اند که خود روایت
دیگری است از رویه‌های روشن همین تاریخ. آن‌جا که یعقوب لیث،
این ایرانی به تنگ آمده از خفت تحلیلی اعراب، بر سر اولین شاعر
پارسی‌گوی ایران محمد وصیف سگزی (سیستانی) فریاد می‌زند که
چرا شعر به زبان بیگانه می‌سراید و چیزی که من اندر نیابم چرا گفتن؟
و یا ایرانی بزرگ، حکیم طوس، ابوالقاسم فردوسی که با آفرینش
شاهنامه‌اش پیوندی جاودانه و ابدی بین ایرانی و زبان فارسی در حال
از بین رفتنش برقرار می‌کند و بابک خرم‌دینی که با مقاومت دلیرانه‌اش
بیست و اندی سال خواب و خوراک را بر خلیفه حرام می‌کند و هزاران
تن دیگر از این دست، واقعیت‌هایی است از تاریخمان در مقابل تاریخ
ویرانگران و شمشیربه‌دستان و تشنگان قدرت...

دوم آن‌که اگر سراسر تاریخ پادشاهان و امیران و حکام کشورمان را
پر از شقه کردن، چشم درآوردن و قطع کردن دست، پا و زبان
می‌بینیم، نباید این تصور غلط برایمان ایجاد شود که این شیوه و روش

انحصاراً معمول شرق و کشورمان بوده است! واقعیتی است تلخ که تاریخ بشر، اعم از شرقی و یا غربی آن، مملو است از این گونه رسم و آیین های ملک داری!! و رعیت پروری!!... ماجراهای بردگان در رم باستان، جنایات بی شمار شیفتگان!! مسیح در اروپای دو سه قرن پیش و بالینچ کردن سپاهان در امریکای دیروز، نشان می دهد که این گونه وحشیگری ها اولاً در آن دوران به علت تکرار، زشتی امروزین را نداشت. ثانیاً در سرزمین های به ویژه بزرگ به علت عدم دسترسی به امکانات امروزین و عدم توانایی در کنترل سرزمین های تحت اشغال و یا حکومت، الزاماً! مجبور به اعمال این گونه وحشیگری ها می شدند و این تنها در سرزمین ما نموده است... جلوه های دیگری از این نوع اعمال خشونت ها را حتی امروز هم می توان در سرزمین حکومتگران ناتوان به راحتی مشاهده نمود.

سوم این که در شکل گیری و روند تاریخمان هرگز نمی توانیم نقش «موقعیت جغرافیایی» و حداصل قرارگرفتن آن را بین شرق و غرب، ولو با تعبیر مختلف، «چهارراه حوادث»، «بل پیروزی» و... هم چنین شرایط آب و هوایی آن را نادیده بگیریم... و سمت قابل توجه آن، کمبود باران و آب، اندک بودن زمین های قابل کشت و کوهستان هایی با قابلیت فراوان پناه گیری، همه و همه در شکل گیری و سرهنگی های اجتماعی این کشور نقش داشته اند. این واقعیات را نه می توان و نه باید در ارزیابی تاریخمان و انهاد.

و اما مورد چهارم، از خوش خدمتی بعضی از بزرگان این سرزمین در مقابل تجاوزگران و غاصبین کشور - برمکیان در مقابل خلفای عباسی، خواجه نظام الملک در برابر سلجوقیان و عظاملک جوینی در برابر مغولان - تصویری را در این کتاب ارائه داده ام که برداشت خود

این حقیر است و لاجرم باید پای «چوب خوردنش» هم بایستم. ولی حقیقت این است که در مقابل این نگرش، نگرش دیگری هم وجود دارد که... اکثر این بزرگان با درایت و تدبیری که داشتند در حقیقت سربلایی بودند بین تهاجم کننده و مورد تهاجم و با جلب اعتمادی که معمولاً از قدرت غالب می‌کردند از تعدی بیش از حد پادشاه اشغالگر به مردم بی‌پناه جلوگیری می‌کردند و با باز نگاه داشتن دست پادشاه در اداره‌ی امور شخصی خود و اطرافیانش، عملاً حکومت کشور را در دست می‌گرفتند...

طرفداران این نگرش برای اثبات نظریه‌ی خود شواهد و مثال‌های زیادی ارائه می‌دهند که به راحتی همه‌ی آنها را هم نمی‌توان نادیده گرفت. وقتی خواجه نصیرالدین طوسی، هلاکوی مغول را شخصاً به اتفاق همتای ایرانی دیگر خود عظاملک جوینی به بغداد می‌برد تا آخرین خلیفه‌ی بغداد را به دست وی نمدمال کند و انتقام ششصد و چند ساله خود را از فاتح دیروزی ولو به دست فاتح امروزی بگیرد... به هر حال یک کمی آرام کننده است. نمی‌توان منکر شد که این استدلال‌ها هم برای خودش جای تأملی باقی می‌گذارند، ولی وقتی وسعت املاک اکثر این بزرگان را به یاد می‌آورم حداقل من که سر نظر اولیه‌ام برمی‌گردم.

و بالاخره این که... وظیفه دارم که بگویم در تهیه‌ی این کتاب، افزون بر یاری یاران فرزانه‌ام به ویژه ادیب ارجمند منوچهر سعید وزیری، دکتر جانعلی، محمود صالحی و هم‌چنین آقای دکتر فرهاد عطایی که از راهنمایی تک‌تکشان با نگرش‌های مختلف سود جست‌ام، از منابعی که نامشان را در زیر می‌آورم استفاده فراوانی کرده‌ام.

۱. از زبان داریوش، اثر خانم ماری کخ، ترجمه‌ی دکتر پ. رجیبی؛
۲. تاریخ ادبیات ایران، اثر ادوارد براون، ترجمه‌ی فتح‌الله مجتبیایی و غلامحسین صدری افشار؛
۳. تاریخ ایران، اثر حسن پیرنیا (مشیرالدوله)؛
۴. تاریخ ایران، اثر ژنرال پرسه سایکس، ترجمه‌ی سید محمد فخر داعی؛
۵. تاریخ جامع بهانیت، اثر بهرام افراسیابی؛
۶. تاریخ دروغ، اثر ابوالحسن رجب‌نژاد؛
۷. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، اثر محمود محمود (پهلوی)؛
۸. تاریخ ستم و فتنه‌های آن، اثر محمد جواد مشکور؛
۹. تاریخ طبری، اثر محمد ابن جریر طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده؛
۱۰. تاریخ عرب، اثر فیلیپ خلیل حتی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده؛
۱۱. تاریخ نهضت‌های فکری ایران، اثر عبدالرفیع حقیقت؛
۱۲. روزشمار تاریخ ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، اثر دکتر باقر عاقلی؛
۱۳. روزنامه سفر جان ملکم، اثر ویلیام هالینگری، ترجمه‌ی امیر هوشنگ امینی؛
۱۴. اسلام در ایران، اثر پتروشفسکی، ترجمه‌ی کریم کشاورز؛
۱۵. کتاب آبی (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس)، به‌کوشش احمد بشیری؛
۱۶. رستم‌التواریخ، اثر محمد هاشم آصف، به‌اهتمام محمد مشیری.
۱۷. نامه‌نامور، محمدعلی اسلامی ندوشن.